

[علامت حقیقت و مجاز 1](#_Toc511722530)

[تبادر 1](#_Toc511722531)

[عدم جریان استصحاب عدم قرینه 2](#_Toc511722532)

[اشکال اول در اماریت تبادر 2](#_Toc511722533)

[جواب اشکال از اماریت تبادر 2](#_Toc511722534)

[اشکال دوم در اماریت تبادر بنا بر مسلک تعهد 3](#_Toc511722535)

[اشکال سوم در عدم فایده داشتن اماریت تبادر 3](#_Toc511722536)

[جواب:اصل عدم نقل راه حل اشکال عدم اثر برای تبادر 3](#_Toc511722537)

**موضوع**: تبادر /علامت حقیقت ومجاز /مقدمات علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

در بحث گذشته تبادر به عنوان علامت حقیقت از مجاز بررسی شد دو اشکال از جانب مرحوم اخوند مطرح شده بود یکی اشکال دور بود که دو جواب داده شد یکی اینکه نزد مستعلم تبادر متوقف بر علم ارتکازی است نه علم تفصیلی به وضع. ویکی اینکه نزد غیر مستعلم اصلا توقفی نیست. اشکال دیگری که مطرح شد در این مورد بود که اگر ما شک داشته باشیم تبادر از حاق لفظ بوده یا به وسیله قرینه بوده است تکلیف چیست؟ بعضی فرمودند که اصل عدم قرینه به کار برده میشود ولی مرحوم اخوند فرمود در اینجا شک در کیفیت مراد داریم و اصل جاری نمیشود بلکه در اصل مراد اصل جاری میشود.

# علامت حقیقت و مجاز

## تبادر

بحث در تمامیت تبادر بود تبادر علامت وضع است به گونه ای که از حاق لفظ معنا به ذهن بیاید. مرحوم اخوند فرمود[[1]](#footnote-1) در صورتی که شک داشته باشیم این انسباق با قرینه است یا بدون قرینه است؟ در این صورت تبادر علامت حقیقت نیست چون ما اصلی نداریم که در صورت شک ثابت کند که این تبادر از حاق لفظ است.

### عدم جریان استصحاب عدم قرینه

این اصل به عنوان اصل عقلایی که جاری نمیشود زیرا عمل عقلاء برای ما روشن نیست در جایی که در کیفیت مراد متکلم شک کنند چه کار میکنند.

و به عنوان اصل عملی نیز جاری نمیشود زیرا اصل عدم قرینه اثر شرعی ندارد و در جریان استصحاب شرط است که اثر شرعی داشته باشد زیرا نهایت چیزی که اصل عدم قرینه ثابت میکند این است که تبادر بدون قرینه بوده است پس معنای ان حقیقی است پس حجیت دارد و این اثر با واسطه ست که فایده ندارد.

## اشکال اول در اماریت تبادر

بعضی گفته اند[[2]](#footnote-2) که تبادر علامت نیست زیرا در تبادر، انسباق یا شخصی است در این صورت هیچ وقت نمیتوان احراز کرد که انسباق برای این شخص از حاق لفظ است. زیرا ممکن است که از ارتکازات او بوده است و در انسباقات شخصی از لحاظ صغروی احراز انسباق از حاق لفظ مشکل است و اگر مراد از تبادر انسباق نوعی است و لو اینکه اطمینان به تبادر از حاق لفظ به وجود میاید و علامت هست ولی اینکه برای نوع تبادر میکند احراز نمیشود بر خلاف انسباق شخصی که قابل احراز است پس چیزی که مفید است انسباق نوعی است که قابل احراز نیست و چیزی که قابل احراز است انسباق شخصی است ولی به درد نمیخورد.

### جواب اشکال از اماریت تبادر

این ادعا درست نیست ولو اینکه در بعضی موارد احتمال قرینه و ارتکاز میرود ولی ظن بر عدم قرینه حاصل میشود و ظن کفایت میکند. وقتی به خودش رجوع میکند این ظن حاصل میشود پس اولا مراد انسباق شخصی است و ثانیا ظن به ان به وجود میاید و همین ظن نیز کفایت میکند.

علاوه بر این اگر مراد انسباق نوعی باشد باز هم مشکلی نیست زیرا مشکل ان عدم احراز بود که حل میشود نظیر بحث ظهورات که عموم مردم از فلان لفظ فلان معنا را میفهمند و خیلی اوقات ادعا میکنیم که کلام ظاهر در فلان معنا است و به دیگران القاء میکنند و چند نفر این ظهور را اذعان کنند کفایت میکنند زیرا بقیه هم مثل این چند نفر هستند. بالاخره راه برای احراز هست بلکه بدون القاء نیز میتوان ان را احراز کرد و خود شخص به عنوان شخصی از عرف این گونه میفهمند و گاهی برای اطمینان بیشتر به دیگران نیز القاء میکنند و الا خود شخص میتواند به عنوان فردی از عرف احراز کند.پس فی الجمله میتوان احراز کرد.

## اشکال دوم در اماریت تبادر بنا بر مسلک تعهد

بنا بر جمیع مسالک در وضع تبادر علامت حقیقت است فقط شبهه قوی که در مقام است این است که بنا بر مسلک تعهد چگونه تبادر علامت حقیقت است و مرحوم خویی ان را علامت حقیقت قرار داده است چون فرقی بین مبانی نگذاشته است. ولی مشکلی که در این جا وجود دارد این است که اگر همه مستعملین واضع هستند همان طوری که حقیقت مسلک تعهد این مطلب بود تبادر چگونه علامت حقیقت است؟ اگر متعهد به این معنا شده است حقیقت است و الا حقیقت نیست و معنا ندارد که نسبت به تعهد خودش شک دارد و اما شک در تعهد دیگران و تعهد ابتدایی از واضع اول نیز تبادر معنا ندارد که تبادر علامت حقیقت باشد اینکه منشا انسباق این معنا از ان لفظ تعهد دیگری معنا ندارد و تعهد دیگری منشا انسباق در نزد من نمیشود بر خلاف سایر مسالک که دیگری جعل ملازمه کرده بود و این ملازمه منشا انسباق در نزد من میشود ولی تعهد دیگری ربطی به انسباق در نزد من بشود. و ما نیمتوانیم از انسباق یک معنایی بگوییم پس دیگری متعهد به این معنا شده است. بر خلاف سایر مسالک که وقتی از یک لفظ به یک معنایی میرسیم به خاطر ان ملازمه است ولی در اینجا که ملازمه بین لفظ و معنا نیست کشف نمیشود که دیگری چنین تعهدی را دارد زیرا او متعهد به اراده شده است و نسبت به دلالت تصدیقیه است.خلاصه دلالت تصدیقیه را نمیتوان از انسباق یک معنایی از یک لفظی کشف کرد. پس ما این مطلب را قبول داریم که از انسباق وضع به معنای مشهور میتوانیم کشف کنیم ولی اینکه متکلم متعهد شده است هر گاه این لفظ را گفت ان را اراده کرده باشد را کشف نمیکنیم.

## اشکال سوم در عدم فایده داشتن اماریت تبادر

تبادر به فعل است و حقیقت به فعل را ثابت میکند یعنی الان این لفظ فلان معنا را دارد در حالی که چیزی که ما به ان نیاز داریم الفاظ شرع است که برای چهارده قرن پیش است شاید تبادر در ان زمان خلاف تبادر الان بوده است لذا تبادر فایده ندارد و برای ما اثری ندارد.[[3]](#footnote-3)

### جواب:اصل عدم نقل راه حل اشکال عدم اثر برای تبادر

تبادر فایده دارد زیرا در باب الفاظ اصلی وجود دارد که به ان اصل عدم نقل است و اصل قهقری است که به نظر ما این اصل مختص باب الفاظ نیست.اگر یک لفظی الان در یک معنایی حقیقت داشت اماره است که در زمان های سابق نیز این معنا حقیقت داشته است و اصل عدم نقل این معنا است در وصیت نامه ها در زمان های دور و وقف نامه های زمان های دور را الان بر معانی الان حمل میکنیم. شاید مصادیق کم و زیاد بشود ولی معنا عوض نمیشود.[[4]](#footnote-4)

1. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج0، ص18.](http://lib.eshia.ir/27004/0/18/اصل) [↑](#footnote-ref-1)
2. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج2، ص214.](http://lib.eshia.ir/13064/2/214/تبادر) [↑](#footnote-ref-2)
3. [مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج1، ص111.](http://lib.eshia.ir/13046/1/111/بالفعل) [↑](#footnote-ref-3)
4. [مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج1، ص112.](http://lib.eshia.ir/13046/1/112/بالفعل)

   هذا بناء على حجيّة أصالة الحقيقة من باب الظهور، كما هو الصحيح، فبالتبادر يثبت الظهور الفعلي، و بالاستصحاب القهقرى الثابتة حجّيته ببناء العقلاء يثبت كون هذا الظهور في زمان الشارع‏ [↑](#footnote-ref-4)